

حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چهارچوب نظریه بهینگی

مهین‌ناز میردهقان^{۱*}، سعیدرضا یوسفی^۲

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۲/۲۸

دریافت: ۹۳/۹/۱۸

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تحلیل پدیده دستوری حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چهارچوب نظریه بهینگی و با استفاده از تعمیم مدل بهینگی مفعول‌نمایی افتراقی آیسن^۱ (2003) می‌باشد. با وجود بررسی‌های یوسونگ^۲ (1985) پیرامون مفعول‌نمایی افتراقی در بیش از سیصد زبان جهان، پدیده حرف اضافه‌نمایی افتراقی تاکنون به صورت دقیق و رده‌شناختی مورد بررسی واقع نگردیده است. حرف اضافه‌نمایی افتراقی، به عنوان زیرمجموعه‌ای از حالت‌نمایی افتراقی، به بررسی تأثیر ویژگی‌های معنایی و یا کاربردی در نحوه ظهور حالت در مفعول حرف اضافه می‌پردازد. شواهد زبانی وفسی (Vide. Stilo, 2004)، نمایانگر آنند که ویژگی معنایی جاننداری در مفعول حرف اضافه، بر نوع حالت‌نمایی در آن مؤثر می‌باشد؛ به طوری که مفعول‌های حرف اضافه جاندار و انسان در وفسی در حالت غیر مستقیم (حالت مفعولی حرف اضافه) تظاهر می‌یابند؛ در صورتی که تظاهر مفعول حرف اضافه غیر جاندار، در حالت مستقیم (فاعلی) می‌باشد. مدل بهینگی حرف اضافه‌نمایی افتراقی در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از پرینس و اسمولنسکی (1993)، اسمولنسکی (1995) و با تعمیم مدل بهینگی آیسن (2003) در مفعول‌نمایی افتراقی حاصل شده است و سلسله‌مراتب محدودیتی‌گویی مورد کاربرد، با به کارگیری ابزارهای صوری/نظریاتی هماهنگ و ربط موضوعی استخراج گردیده‌اند.

واژگان کلیدی: حرف اضافه‌نمایی افتراقی، مفعول‌نمایی افتراقی، حالت‌نمایی افتراقی، حالت‌نمایی در بهینگی، جاننداری.

۱. مقدمه

وفسی، متعلق به «خانواده تاتی»^۳ از زبان‌های ایرانی شمال غربی^۴ می‌باشد که در چهار روستای وفس، چهرقان، گورچان و فرک (به صورت چهارگونه بسیار نزدیک وفسی) تکلم می‌گردد. این چهار روستا از توابع استان مرکزی بوده و از دو شهر اراک و همدان تقریباً دارای مسافت‌های یکسان می‌باشند. این زبان با حدود ۱۸۰۰۰ گویشور، در شمار زبان‌های «قطعاً در خطر»^۵ می‌باشد که این دسته زبانی ۱۱٪ از زبان‌های جهان را شامل می‌شوند (Vide. Stilo, 1981: 174).

از آنجا که وفسی از سوی یونسکو^۱ در دستهٔ زبان‌های «قطعاً در خطر» معرفی شده و ادبیات این زبان محدود می‌باشد و همچنین از آنجا که پدیدهٔ حرف اضافه‌نمایی افتراقی در زبان‌های هندواروپایی بسیار نادر است، این پژوهش بر آن است تا در جهت ثبت این زبان و بررسی و تحلیل نظام حرف اضافه‌نمایی افتراقی در آن و ارائهٔ رده‌بندی مرتبه‌ای^۲ آن در چهارچوب نظریهٔ بهینگی، گامی علمی و زبان‌شناختی بردارد. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

(الف) آیا پدیدهٔ حرف اضافه‌نمایی افتراقی در زبان وفسی وجود دارد؟

(ب) در صورت وجود، چگونه می‌توان آن را در چهارچوب نظریهٔ بهینگی بررسی کرد؟

فرضیه‌هایی که در طول پژوهش مورد بررسی قرار خواهند گرفت، عبارت‌اند از:

شواهد زبانی ارائه‌شده در این پژوهش نشان می‌دهند که پدیدهٔ حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی وجود داشته و بررسی پدیدهٔ حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چهارچوب نظریهٔ بهینگی با استفاده از مدل بهینگی معرفی‌شده توسط پرینس و اسمولنسکی (Vide. Prince, & Smolensky, 1993) و تعمیم مدل بهینگی مفعول‌نمایی افتراقی معرفی‌شده توسط آيسن (Vide. Aissen, 2003) صورت می‌پذیرد.

۱-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر تحقیقی کتابخانه‌ای، توصیفی، تحلیلی و پیکره-بنیان^۳ می‌باشد. منبع اصلی این پژوهش به‌عنوان پیکرهٔ زبان وفسی، کتاب حکایت‌های عامیانهٔ وفسی^۴ نوشتهٔ دونالد استیلو (Vide. Stilo, 2004) می‌باشد که دربرگیرندهٔ ۲۴ داستان وفسی گورچانی (وفسی-گ) به نقل از دو راوی شانزده و شصت ساله در قالب ۲۲۸ دقیقه صدای ضبط‌شده می‌باشد.

۲. پیشینهٔ تحقیق

مهم‌ترین پژوهش در زمینهٔ ثبت و استخراج دستور زبان وفسی را می‌توان کتاب حکایت‌های عامیانهٔ وفسی نوشتهٔ دونالد استیلو (2004) دانست که در این کتاب به آوانگاری ۲۴ حکایت وفسی که به‌صورت شفاهی توسط دو گویشور وفسی گورچانی نقل شده است، پرداخته است و بیشتر شواهد زبانی در مقالهٔ حاضر از همین کتاب می‌باشد. اما کامل‌ترین اثر در زمینهٔ ساختار وفسی و بررسی نظام حالت در وفسی پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد به کوشش نگارندگان همین اثر با عنوان بررسی و تحلیل نظام حالت در گویش وفسی در چهارچوب نظریهٔ بهینگی می‌باشد که مقالهٔ حاضر نیز براساس همین پایان‌نامه خواهد بود.

۳. چهارچوب نظری

چهارچوب نظری پژوهش حاضر، نظریه بهینگی می‌باشد که نخستین بار الن پرینس^{۱۱} و پال اسمولنسکی^{۱۲} در همایشی در دانشگاه آریزونا^{۱۳} در سال ۱۹۹۱ ارائه دادند (نک. دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۴۴-۶۴۵). این نظریه، دستور را به عنوان مجموعه‌ای از محدودیت‌های جهان‌شمول و مبانی مقدماتی از مقوله‌های زبان در نظر می‌گیرد و تنوعات میان‌زبانی را حاصل تعامل و رقابت میان این محدودیت‌ها می‌داند. به این معنا که با رتبه‌بندی محدودیت‌ها می‌توان آرایش‌های متفاوت موجود در زبان‌های مختلف را توجیه نمود و در این حالت است که این نظریه به مفهوم «وحدت در عین تنوع»^{۱۴} دست می‌یابد (نک. میردهقان و مهمانچیان ساروی، ۱۳۹۰: ۵۴). این نظریه در ابتدا روی واج‌شناسی زایشی اعمال شد؛ اما سپس در دیگر حوزه‌های زبان‌شناسی مانند نحو و معناشناسی نیز کاربرد و سودمندی آن به اثبات رسید. نظریه بهینگی که مانند نظریه اصول و پارامترهای^{۱۵} چامسکی یک نظریه صوری می‌باشد، براساس محدودیت‌های جهان‌شمولی بنا شده است که قابل تخطی هستند؛ در صورتی‌که اصول همگانی در نظریه اصول و پارامترها قابل تخطی نبوده، بلکه زبان‌ها براساس ویژگی‌های خود از میان این اصول و پارامترها گزینش انجام می‌دهند (Vide. Legendre, & et.al, 2001: 1). نظریه بهینگی، قواعد بازنویسی^{۱۶} معرفی‌شده توسط چامسکی و هله برای نشان‌دادن الگوی صداها در انگلیسی^{۱۷} را کنار گذاشته و با حذف اشتقاق‌ها، آن‌ها را با «توازی»^{۱۸} جایگزین کرده است. بنابراین تمام محدودیت‌های مرتبط با صورتی ساختاری در سلسله‌مراتبی واحد ارزیابی می‌شوند (Vide. McCarthy, 2008: 1; Kager, 1999: xi).

۴. آواهای وفسی

همخوان‌های وفسی، همان همخوان‌های زبان فارسی (۲۳ همخوان) هستند، به‌اضافه همخوان دولبی w/ که از جایگاه واجی مستقلی برخوردار می‌باشد (نک. لکوک^{۱۹}، ۱۳۸۲: ۵۱۸). واکه‌های وفسی به دو دسته مؤکد و غیر مؤکد تقسیم می‌شوند. واکه‌های جدول ۱ از آوانگاری مورد استفاده استیلو (2004) استخراج شده‌اند و در نتیجه جملات آوانگاری‌شده در آن و همچنین مثال‌های این مقاله را می‌توان به عنوان شاهد حضور آواهای زیر در نظر گرفت (نک. میردهقان و یوسفی، ۱۳۹۱: ۸۶).



جدول ۱ واکه‌های وفسی

Table1 Vafsi vowels

معادل فارسی	نشانه	معادل فارسی	نشانه	معادل فارسی	نشانه	معادل فارسی	نشانه	معادل فارسی	نشانه	معادل فارسی	نشانه
او	u	ای	o	آ	ā	ای مؤکد	í	ای غیر مؤکد	ì	ای غیر مؤکد	î
او مؤکد	ú	ای مؤکد	ó	آ مؤکد	á	ای مؤکد	í	ای غیر مؤکد	ì	ای غیر مؤکد	î
او غیر مؤکد	ù	ای غیر مؤکد	ò	آ غیر مؤکد	à	ای غیر مؤکد	ì	ای غیر مؤکد	î	ای غیر مؤکد	î

هرچند مفعول‌نمایی افتراقی برای مدت‌های طولانی برای زبان‌شناسان شناخته شده بود، ولی این پدیده را رفتار عجیب تعداد اندکی از زبان‌ها می‌دانستند تا این‌که گئورگ بوسونگ^{۲۰} در دههٔ هشتاد شواهدی را ارائه داد که نشان می‌داد پدیدهٔ مفعول‌نمایی افتراقی در بیش از سیصد زبان دنیا رخ می‌دهد (Vide. Bossong, 1985). با این وجود پدیدهٔ حرف اضافه‌نمایی افتراقی در ادبیات زبان‌شناسی هنوز به‌طور دقیق تعریف نشده و رده‌بندی زبان‌ها با در نظر گرفتن این پدیده مشخص نگشته است. هرچند اصطلاح حرف اضافه‌نمایی در مورد حالت‌نمایی حرف اضافه در برخی از زبان‌ها مانند فنلاندی^{۲۱} و ترکی توسط لسترید (Vide. Lestrade, 2006) و لیبرت (Vide. Libert, 2008) به کار رفته است، اما باید توجه داشت که در این زبان‌ها، یک گروه اسمی در یک بافت^{۲۲} مشخص با توجه به معنای آن بافت، حالت‌های مختلف را توسط حرف اضافه دریافت می‌کند که به این نوع حالت‌نمایی، گونهٔ شناور^{۲۳} می‌گویند (Vide. Libert, 2008: 253; Lestrade, 2006: 15). اما مفعول‌نمایی افتراقی و حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی همواره در توزیع تکمیلی^{۲۴} می‌باشند که به این نوع حالت‌نمایی، گونهٔ گسسته^{۲۵} یا افتراقی^{۲۶} گویند که با گونهٔ موجود در ترکی و فنلاندی متفاوت می‌باشد. این بدان معناست که گروه اسمی، تنها در شرایط خاص مثلاً وجود ویژگی‌های معنایی و جاندار، حالت غیر مستقیم دریافت می‌کند و در غیر این صورت، بی‌نشان باقی می‌ماند. اسامی وفسی دارای دو جنس (مذکر و مؤنث)، دو شمار (مفرد و جمع)، و دو حالت (مستقیم^{۲۷} و غیر مستقیم^{۲۸}) می‌باشند که با توجه به پیکرهٔ زبان وفسی، استفاده از صورت جمع برای هر دو جنس کاملاً عمومیت دارد (Vide. Stilo, 2004: 223). صفات در وفسی، غالباً به دنبال هستهٔ اسمی و بدون هیچ تکواژ مرتبط‌کننده به کار برده می‌شوند، اما عموماً با هستهٔ اسمی خود از لحاظ شمار، حالت (مستقیم و غیر مستقیم) و جنسیت مطابقت دارند. جدول پسوندهای حالت‌های مستقیم و غیر مستقیم اسامی و صفات وفسی برگرفته از استیلو (Ibid) در زیر آمده است.

جدول ۲ پسوندهای حالت‌های مستقیم و غیر مستقیم اسامی و صفات وفسی

Table 2 Vafsi direct and oblique nominal and adjectival endings

مؤنث نوع اول (اسامی و صفات)	مؤنث نوع دوم (فقط اسامی)	مذكر (اسامی و صفات)	
-œ	-œ (غیر مؤکد)	Ø	مفرد مستقیم
-í	-œ	-ì (غیر مؤکد)	مفرد غیر مستقیم
-íe (<í+e)	-œ (غیر مؤکد)	-œ (غیر مؤکد)	جمع مستقیم
-ián (<í+án)	-án	-án	جمع غیر مستقیم

در زیر جداول ضمایر شخصی منفصل و متصل وفسی برگرفته از استیلو (Vide. Stilo, 2004: 227) نشان داده شده‌اند:

جدول ۳ جدول ضمایر شخصی منفصل وفسی

Table 3 Vafsi independent pronouns

ضمایر شخصی منفصل		
غیر مستقیم (غیر فاعلی)	مستقیم (فاعلی)	شخص
toemen	œz	اول شخص مفرد
esdœ	tœ	دوم شخص مفرد
taní/tanè ~ tiní ~ an-tané ~ in-tiné ~ in-tiní	an ~ in	سوم شخص مفرد
tawan	awan	اول شخص جمع
soan	soan	دوم شخص جمع
tanán	áne, íne	سوم شخص جمع
kegé	ki ~ ke	«چه کسی»



جدول ۴ جدول ضمایر شخصی متصل و فسی

Table 4 Vafsi dependent pronouns

ضمایر شخصی متصل		شخص
مجموعه ۲ (غیر مستقیم)	مجموعه ۱ (مستقیم)	
-óm/-im-	-óm(e)/-ím(e)	اول شخص مفرد
-i	-i	دوم شخص مفرد
-es/-is-	-e/-Ø	سوم شخص مفرد
-oan	-ám(e)	اول شخص جمع
-ian	-a	دوم شخص جمع
-esan/-isan-	-énd(e)	سوم شخص جمع

۵. حالت‌نمایی افتراقی

در برخی زبان‌ها، حالت گروه اسمی به‌عنوان یکی از عناصر دستوری جمله، براساس پاره‌ای ویژگی‌های کاربردی، معنایی و یا نحوی تغییر می‌کند که حالت‌نمایی/افتراقی^{۲۸} نامیده شده است. حالت‌نمایی افتراقی خود مشتمل است بر پدیده‌های: الف) فاعل‌نمایی افتراقی؛ ب) مفعول‌نمایی افتراقی؛ پ) بواسطه‌نمایی افتراقی و ت) حرف اضافه‌نمایی افتراقی.

در وفسی پدیده‌های فاعل‌نمایی افتراقی و بواسطه‌نمایی افتراقی وجود ندارد؛ اما دارای مفعول‌نمایی افتراقی و حرف اضافه‌نمایی افتراقی می‌باشد. ویژگی معنایی جاننداری در زبان‌های مختلف تأثیرات متنوعی روی نحو زبان‌ها ازجمله انتخاب ضمایر، پایانه‌های حالت، توالی واژگانی و یا صورت فعلی دارد. جاننداری در اسامی وفسی، نمود تکواژی نداشته و مستقیماً بر موارد زیر تأثیر می‌گذارد (Vide. Stilo, 2004: 224):

- انتخاب حالت برای مفعول صریح (کنش‌پذیر^{۲۹}) فعل (مفعول‌نمایی افتراقی)؛
- انتخاب حالت برای مفعول حرف اضافه (حرف اضافه‌نمایی افتراقی)؛
- انتخاب نوع ساختار ملکی (مؤثر بر ترتیب واژگانی).

مفعول‌نمایی افتراقی در وفسی به هر دو ویژگی معنایی جاننداری و معرفگی حساس بوده، درنتیجه آن را مفعول‌نمایی «دوبُعدی افتراقی» نیز می‌نامند (نک. یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۲)؛ درحالی‌که حرف اضافه‌نمایی افتراقی وفسی تنها به ویژگی جاننداری (حرف اضافه‌نمایی تک‌بُعدی افتراقی) حساس می‌باشد.

۶. مفعول‌نمایی افتراقی

برخی زبان‌ها که از حالت‌نمایی آشکار مفعول صریح^{۲۰} برخوردار می‌باشند، براساس ویژگی‌های معنایی و کاربردی مفعول، ممکن است تنها برخی مفعول‌ها را براساس این ویژگی‌ها حالت‌دهی نمایند. این پدیده را مفعول‌نمایی/افتراقی می‌نامند (Vide. Bossong, 1985; Aissen, 2003). آیسن (2003)، قانون حاکم بر مفعول‌نمایی افتراقی را براساس ادبیات نقش‌گرایی/ رده‌شناختی به‌صورت طرح‌واره ۱ خلاصه می‌کند:

طرح‌واره ۱: برجستگی

هرچه برجستگی یک مفعول صریح بیشتر باشد، احتمال نمود آشکار حالت در آن بیشتر خواهد بود (Vide. Ibid: 2).

برجستگی^{۲۱}، میزانی^{۲۲} است که خود ترکیبی از دو میزان جاننداری و معرفگی می‌باشد. از این میزان برای تعیین افتراق حاکم بر مفعول صریح در زمینه حالت‌نمایی استفاده می‌شود. دو میزان جاننداری و معرفگی به‌صورت زیر رده‌بندی می‌شوند^{۲۳} (Vide. Aissen, 2003: 3):

طرح‌واره ۲: میزان جاننداری

انسان < جاندار < غیر جاندار

طرح‌واره ۳: میزان معرفگی^{۲۴}

ضمیر شخصی < اسم خاص < گروه اسمی معرفه < گروه اسمی نکره مشخص^{۲۵} < گروه اسمی نکره نامشخص.

این روابط نشان می‌دهند که اگر در زبانی، یک مفعول صریح در مرتبه‌ای در حالت متممی نمود یابد، مفعول‌های صریح در مرتبه بالاتر در آن زبان نیز می‌باید حالت متممی دریافت کنند. ولی این نشان‌گذاری ضرورتاً برای مفعول‌های صریح در مرتبه پایین‌تر انجام نمی‌شود (Vide. Ibid). باید توجه داشت که میزان‌های مورد استفاده در زبان‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت می‌کنند؛ به‌طوری‌که برخی از زبان‌ها تنها از میزان جاننداری استفاده می‌کنند و برخی دیگر مانند پشتو و بلوچی تنها از معرفگی و برخی نیز مانند هندی/ اردو و وفسی تلفیقی از هر دو میزان را برای حالت‌نمایی مفعول به کار می‌گیرند.

آیسن به‌منظور متمایزسازی فاعل از مفعول برای از بین بردن ابهام ساختاری در نظام مفعول‌نمایی افتراقی، اصل نشاننداری معکوس را بیان می‌کند.

۶-۱. نشاننداری معکوس^{۲۶}

به‌منظور تمایز بیشتر بین فاعل و مفعول، آنچه برای مفعول نشاندار است، برای فاعل بی‌نشان



می‌باشد و برعکس (Vide. Aissen, 2003: 439).

نشانداری معکوس نشانگر آن است که آنچه برای فاعل بیشترین نشانداری را به دنبال دارد، در ارتباط با مفعول به معنای کمترین نشانداری است و برعکس بیشترین نشانداری مفعول به مفهوم کمترین نشانداری فاعل است (Battistella, 1990: 57). کمتری درباره نشانداری معکوس می‌نویسد: در زبان‌های طبیعی، برخی روابط دستوری معین با استفاده از مجموعه‌ای از ویژگی‌های معین تعیین می‌گردند؛ به‌ویژه این‌که فاعل‌ها تمایل دارند که معرفه، جاندار و مبتدا باشند؛ درحالی‌که، مفعول‌ها متمایلند که نکره، غیر جاندار و خبری باشند (Comrie, 1979: 19). نشانداری معکوس نوعی نشانداری معنایی است براساس ویژگی‌های معرفگی و جاندار. کمتری این نشانداری را در ارتباط با نشانداری ساختاری^{۳۷} در نظر گرفته و رابطه بین این دو را چنین بیان داشته است:

طبیعی‌ترین نوع ساختار گذرا، ساختاری است که در آن کنش‌گر دارای ویژگی جاندار و معرفگی با مرتبه بالا و کنش‌پذیر در آن دارای ویژگی جاندار و معرفگی با مرتبه پایین باشد؛ بنابراین هر انحرافی از این الگو به ساختاری نشاندارتر می‌انجامد (Comrie, 1979: 198). این همبستگی میان نشانداری معنایی و ساخت‌واژی، دو اصل کلی را در نظام زبان‌ها مطرح می‌سازد که عبارت‌اند از: تصویرگونگی^{۳۸} و اقتصاد^{۳۹}.

۲-۶. تصویرگونگی

تصویرگونگی^{۴۰} بدین معناست که حالت‌نمایی مفعول براساس دو میزان معنایی جاندار و معرفگی باعث نشانداری معنایی مفعول صریح می‌شود که این نشانداری معنایی به‌صورت نشانداری ساخت‌واژی نیز روی مفعول صریح ظهور می‌یابد. این بدان مفهوم است که پیچیدگی در یک سطح زبان (سطح معنایی) در دیگر سطح آن (سطح ساخت‌واژی) نیز نمایان می‌شود. بنابراین مفعول‌نمایی افتراقی اصولاً تصویرگونه^{۴۱} می‌باشد (Vide. Aissen, 2003: 439).

۲-۶-۱. محدودیت تصویرگونگی

محدودیت اقتصاد، نشانداری را منع می‌کند؛ اما از طرفی حالت‌نمایی افتراقی مستلزم تصویرگونگی می‌باشد. بدین معنا که به‌منظور متبلور ساختن حالت‌نمایی افتراقی، مفعول باید دارای ویژگی حالت به‌صورت ساخت‌واژی باشد؛ درنتیجه مفعول، نشاندار خواهد بود و از محدودیت اقتصاد تخطی خواهد کرد. اما محدودیت اقتصاد در این نوع زبان‌ها در مرتبه‌ای پایین‌تر از محدودیت تصویرگونگی قرار دارد که درنتیجه، محدودیت اقتصاد را تخطی‌پذیر می‌نماید اما برون‌داد، قطعاً یک ساخت نشاندار

خواهد بود. محدودیت تصویرگونگی که نشانگذاری موضوعهای واجد حالت را لازم می‌شمرد، به صورت طرح‌واره ۴ فرمول‌بندی شده است (Vide. Ibid: 446).

طرح‌واره ۴: محدودیت تصویرگونگی

*Ø (ستاره صفر حالت): عدم نمود ساخت‌واژی را برای مشخصه حالت تعزیر می‌کند. باید توجه داشت که این محدودیت مستقیماً ظهور آوایی حالت را اجبار نمی‌کند، ولی از آنجا که در کل، حالت ساخت‌واژی دارای نمودی آوایی نیز می‌باشد، این محدودیت به‌طور غیر مستقیم ایجاب‌کننده نمود آوایی حالت نیز می‌باشد (Vide. Ibid).

۳-۶. اقتصاد

موجبات اقتصاد در این حقیقت نهفته است که با وجود حالت‌نمایی اسمی‌های واجد نشاننداری معنایی که از لحاظ نقش‌گرایی موجب تسهیل در ادراک می‌شود، حالت‌نمایی مفعول‌های بی‌نشان معنایی - که موقعیتی غیر اقتصادی است - غیر ضروری می‌باشد؛ بنابراین نظام‌های حالت‌نمایی افتراقی نسبتاً اقتصادی هستند (Vide. Ibid).

۱-۳-۶. محدودیت اقتصاد

از آنجا که در نظام مفعول‌نمایی افتراقی ظهور حالت در تمامی مفعول‌های صریح مجاز نمی‌باشد، محدودیتی باید به وجود بیاید تا ظهور حالت را تنبیه کند. این محدودیت که به صورت * ساخت^{۴۲} (ستاره ساخت) توسط آيسن (Vide. Aissen, 2003: 448) و پرينس و اسمولنسکی (Vide. Prince & Smolensky, 1993: 25) مطرح شده است، «محدودیت اقتصاد» نام دارد که تجلی ساخت‌واژی حالت را تعزیر می‌کند.

باید توجه داشت که محدودیت ستاره‌ساخت، ساخت‌های زبانی را به‌طور کلی تعزیر می‌کند (Vide. Ibid). اما از آنجا که در پژوهش حاضر، این محدودیت تنها برای تعزیر حالت‌نمایی به کار می‌رود، به پیروی از میردهقان (۱۳۸۷: ۲۲۳)، به صورت *ساختح نشان داده می‌شود.

طرح‌واره ۵: محدودیت اقتصاد

*ساختح: ظهور حالت ساخت‌واژی را تعزیر می‌کند.

محدودیت اقتصاد در رقابت با محدودیت تصویرگونگی که حالت‌نمایی ساخت‌واژی را ملزم می‌کند، قرار می‌گیرد. بنابراین، مفعول‌نمایی افتراقی، بین تصویرگونگی و اقتصاد، تنش را ایجاد می‌کند که این تنش با استفاده از رتبه‌بندی این محدودیت‌ها، در هر زبان قابل رفع می‌باشد.



۷. راهکارهای صوری در انگاره نظریه بهینگی

به‌منظور اشتقاق محدودیت‌ها در نظریه بهینگی، از ابزارهایی صوری استفاده می‌شود که توسط پرینس و اسمولنسکی (1993) و اسمولنسکی (1995) معرفی شده‌اند. از آن جمله می‌توان از انطباق هماهنگ^۳ و ربط موضعی^۴ نام برد که به‌اختصار به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۷-۱. انطباق هماهنگ

«انطباق هماهنگ»، از ابزارهای فنی مورد استفاده در نظریه بهینگی برای رتبه‌بندی محدودیت‌ها به شمار می‌آید که در تعیین نشاننداری نسبی ساختارهای دستوری به کار بسته می‌شود. این شیوه توسط پرینس و اسمولنسکی (1993) برای تعیین رابطه بین رسایی^۵ و ساخت هجا، پیشنهاد شده است. این ابزار براساس دو میزان عمل می‌کند که یکی از آن‌ها، میزانی دوگانه^۶ و دیگری از تظاهری چندگانه^۷ برخوردار است (Vide. Aissen, 2003: 441). این عملکرد، عنصر فرامرتبه در میزان دوگانه را با هریک از عناصر در میزان دیگر، از راست به چپ (پایین به بالا)، هماهنگ می‌کند. این امر به تولید دو سلسله‌مراتب هماهنگی می‌انجامد که هرچه به سمت راست حرکت کنیم، ترکیبات هماهنگ‌تر می‌باشند.

برای روشن‌شدن این عملکرد، بُعد دوگانه گ ۱ («گ» نشانه اختصاری گستره^۸ می‌باشد) را با میزان $Y < X$ روی عناصر آن یعنی مجموعه $\{X, Y\}$ در ارتباط با بُعد چندگانه گ ۲ و میزان: $2 < 1 < n$ روی عناصر آن در نظر بگیریم، انطباق هماهنگ گ ۱ و گ ۲ به‌صورت جفت‌میزان‌های هماهنگی^۹ ارائه‌شده در طرح‌واره ۶ می‌انجامد (Vide. Prince and Smolensky, 1993: 149).

طرح‌واره ۶: میزان‌های هماهنگی انطباق هماهنگ

انطباق هماهنگ $X: 1/X < 2/X < \dots < n/X$

انطباق هماهنگ $Y: 1/Y < 2/Y < \dots < n/Y$

نشانه $<$ به مفهوم «هماهنگ‌تر» می‌باشد؛ مثلاً خوانش میزان هماهنگی انطباق هماهنگ X بدین صورت می‌باشد: $1/X$ هماهنگ‌تر است از $2/X$ ، که به سهم خود هماهنگ‌تر است از n/X .

از آنجا که در سلسله‌مراتب محدودیتی، نشاندارترین محدودیت‌ها- که باید از آن‌ها پرهیز شود- از راست به چپ مرتبه‌بندی می‌شوند، برای اشتقاق محدودیت‌ها، پس از اعمال عملکرد انطباق هماهنگ روی عناصر میزان‌ها، میزان‌های هماهنگی تولیدشده را معکوس کرده و با استفاده از «عملگر پرهیز» یعنی نشانه ستاره (*) در مقابل آن‌ها، سلسله‌مراتب محدودیت‌ها را مانند طرح‌واره ۷ ایجاد می‌کنیم:

طرح‌واره ۷: سلسله‌مراتب محدودیتی انطباق هماهنگ

سلسله‌مراتب محدودیتی $X: n/X * \dots * 2/X * 1/X$

سلسله‌مراتب محدودیتی $Y: \text{ } \backslash / Y * \text{ } \backslash / Y * \text{ } \dots \text{ } n / Y *$

۷-۲. ربط موضعی

شیوه‌ی دیگری در رتبه‌بندی محدودیت‌های جدید در نظریه‌ی بهینگی، «ربط موضعی» می‌باشد. با توجه به اسمولنسکی (1995)، ربط موضعی عملکردی است که روی مجموعه‌ای از محدودیت‌ها انجام شده و ایجاد محدودیت‌های مرکب می‌نماید. در صورتی که «م ۱ و م ۲» اعضای مجموعه‌ی محدودیتی باشند، ربط موضعی این دو محدودیت که تولید محدودیت ترکیبی «م ۱ و م ۲» را می‌نماید نیز عضوی از مجموعه‌ی محدودیت‌ها می‌باشد؛ در این صورت ربط موضعی «م ۱ و م ۲» مورد تخطی واقع می‌شود. اگر و تنها اگر هر دو محدودیت «م ۱ و م ۲» در گستره «گ» مورد تخطی واقع شوند. «این فرآیند را اسمولنسکی بر مبنای قوی‌تر بودن تعامل و رقابت محدودیت‌های موضعی نسبت به صورت غیر موضعی آن‌ها و نیز شدیدتر بودن تخطی از دو محدودیت در موضعی یکسان مطرح کرده است» (میردهقان، ۱۳۸۷: ۲۰۲). بنابراین محدودیت حاصل از ربط موضعی، یعنی «م ۱ و م ۲»، به صورتی همگانی، فرامرتبه‌تر از هریک از دو محدودیت م ۱، م ۲ به صورت مجزا می‌باشد. بنابراین، مرتبه‌بندی این سه محدودیت به صورت طرح‌واره ۸ می‌باشد:

طرح‌واره ۸: سلسله‌مراتب محدودیتی در ربط موضعی

م ۱ و م ۲، م ۱

م ۱ و م ۲، م ۲

مرتبه‌بندی بالا نشان می‌دهد که تخطی از دو محدودیت هنگامی که در موضعی واحد باشند، حادث‌تر و شدیدتر از تخطی از هریک از آن‌ها به صورت منفرد در مواضع جداگانه است (Vide. Smolensky, 1995).

۸. حرف اضافه‌نمایی افتراقی^{۵۰}

«وفسی دارای پیش‌اضافه^۱، پس‌اضافه^۲ و پیرااضافه^۳ می‌باشد که هر کدام ممکن است دارای صورت‌های مرکب باشند» (Stilo, 2004: 230). گفتنی است پیرااضافه‌ها از یک پیش‌اضافه و یک پس‌اضافه تشکیل شده‌اند.

وفسی، به عنوان یک زبان ایرانی شاخه تاتی، در یک منطقه حائل زبانی بین زبان‌های ترکی و سامی قرار گرفته است. یک منطقه حائل زبانی^{۵۱} به منطقه جغرافیایی گویند که محل تلاقی دو زبانی قرار می‌گیرد که از لحاظ رده‌شناختی در تضاد با یکدیگر قرار دارند (Vide. Stilo, 2009; 2005; 1987).



از لحاظ ترتیب واژگانی حروف اضافه نسبت به گروه اسمی، ناحیه شمال منطقه حائل، یک ناحیه پس‌اضافه‌ای^{۶۶} شامل زبان‌های ترکی، ارمنی، قفقازی و هندوآریایی^{۶۷} و ناحیه جنوبی منطقه حائل، یک ناحیه پیش‌اضافه‌ای^{۶۸} شامل زبان سامی^{۶۹} می‌باشد. بنابراین زبان‌های واقع در نواحی شمالی منطقه حائل که نزدیک به زبان‌های پس‌اضافه‌ای می‌باشند، دارای تعداد نسبی بیشتر پس‌اضافه‌ها و زبان‌هایی که در قسمت جنوبی منطقه حائل قرار دارند، به زبان‌های پیش‌اضافه‌ای نزدیک بوده و دارای تعداد نسبی بیشتر پیش‌اضافه‌ها می‌باشند. و فسی به‌عنوان زبانی که در قسمت میانی منطقه حائل قرار دارد، دارای هر سه گونه حروف اضافه یعنی پیش‌اضافه، پس‌اضافه و پیراضافه می‌باشد (Vide. Stilo, 2009: 3-8).

وفسی همانند ترکی یک زبان پس‌اضافه‌ای می‌باشد؛ چرا که: ۱. تعداد پس‌اضافه‌های وفسی بیشتر از پیش‌اضافه‌های آن است؛ ۲. ترکیب حروف اضافه بیشتر به‌صورت پس‌اضافه‌ای روی می‌دهد و ۳. به نظر می‌رسد که بیشتر پیش‌اضافه‌های وفسی، وام‌گرفته از فارسی باشند (Vide. Ibid:10). در وفسی، مفعول حرف اضافه^{۷۰} با توجه به ظهور و یا عدم ظهور ویژگی جاننداری در آن، حالت‌نمایی متفاوتی دریافت می‌کند. بدین‌ترتیب که در صورتی که مفعول حرف اضافه دارای ویژگی معنایی جاننداری باشد، در حالت غیر مستقیم (حالت مفعولی حرف اضافه) تظاهر می‌یابد و در صورتی که مفعول حرف اضافه غیر جاندار باشد، در حالت مستقیم نمود خواهد یافت. در این پژوهش، در قیاس با اصطلاح مفعول‌نمایی افتراقی^{۷۱} معرفی‌شده توسط بوسونگ (Vide. Bossong, 1985)، این پدیده را حرف اضافه‌نمایی افتراقی^{۷۲} می‌نامیم. از آنجا که این پدیده برخلاف مفعول‌نمایی افتراقی وفسی تنها به یک ویژگی معنایی جاننداری حساس می‌باشد، به آن حرف اضافه‌نمایی تک-بُعدی افتراقی^{۷۳} نیز می‌توان گفت (مثال‌های مربوطه در بخش تحلیل داده‌ها ارائه شده است).

ظهور مفعول حرف اضافه در حالت فاعلی، از ویژگی زبان‌های هندواروپایی مانند لاتین، فارسی و انگلیسی می‌باشد (Vide. Libert, 2002: 137). از آنجا که در برخی از زبان‌های ترکی، مفعول حرف اضافه با توجه به ویژگی معنایی- کاربردی معرفگی، حالت‌نمایی افتراقی دریافت می‌کند (Vide. Ibid: 253) و با توجه به این‌که وفسی توسط زبان‌های ترکی به مدت چندین قرن احاطه شده است، با توجه به زبان‌شناسی منطقه‌ای^{۷۴} می‌توان گفت که نظام حرف اضافه‌نمایی افتراقی حساس به ویژگی جاننداری در وفسی، نتیجه تماس با ترکی و وام‌گیری این ساختار از آن زبان می‌باشد. مفعول برخی از پس‌اضافه‌های ترکی مانند gibi (مانند) و ile (با)، با توجه به ویژگی اسم و یا ضمیر بودن مفعول حرف اضافه، حالت مستقیم یا غیر مستقیم را به‌صورت افتراقی اعطا می‌کنند (Vide. Idem, 2008: 240). همان‌طور که مثال ۸، برگرفته از لوییس، نشان می‌دهد، در صورتی که مفعول پس‌اضافه gibi (مانند) اسم باشد (الف)، در حالت مستقیم (فاعلی) تظاهر یافته و در

صورتی که مفعول پس‌اضافه یک ضمیر باشد (ب)، در حالت غیر مستقیم نمود می‌یابد. (Vide. Lewis, 2000: 84)

مثال ۱: ترکی

(الف)

bülbül gibi
مفعول ح. ا. بلبل. فاعلی پس ا. مانند
«مانند بلبل» (Vide. Lewis, 2000: 84)

در این مثال، مفعول پس‌اضافه gibi (مانند)، یعنی bülbül (بلبل) یک اسم بوده و در نتیجه در حالت مستقیم (فاعلی) و بی‌نشان نمود یافته است.

(ب)

biz-im gibi
پس ا. مانند غ.م. (اض. -) ما
«مانند ما»

در مثال بالا، مفعول پس‌اضافه gibi (مانند)، یعنی biz-im (ما)، ضمیر اول شخص جمع بوده و در نتیجه در حالت غیر مستقیم با ظهور پس‌واژه‌بست حالت غیر مستقیم -im نمود یافته است.

حال به بررسی مثال‌هایی از وفسی در مورد حرف اضافه‌نمایی افتراقی می‌پردازیم. این مثال‌ها تأثیر ویژگی معنایی جاننداری بر ظهور حالت مفعول حرف اضافه در وفسی را نشان می‌دهند.

مثال ۲: وفسی: پیش‌اضافه [-فعل، - اسم]، مفعول حرف اضافه [-جاندار]

bœ-ræsa dœ qœlœ.s. (A3-122^{۱۴})

۳.م.ج. ۲ (ض. ملکی). قلعه پیش. ا. به رسید-التزام

«رسید به قلعه‌اش»

مثال ۳: وفسی: پیش‌اضافه [-فعل، - اسم]، مفعول حرف اضافه [+جاندار]

bœ-ræsa dœ dozd-an. (A3-56)

ج. - غ. م. - دزد پیش. ا. به رسید-التزام

«رسید به دزدها»

در مثال ۲، qœlœ (قلعه) مفعول پیش‌اضافه dœ (به) می‌باشد و از آنجا که غیر جاندار است، به‌صورت مستقیم (بدون هیچ پسوند) ظهور یافته است. اما مفعول پیش‌اضافه dœ (به) در مثال ۳،

dozd-an (دزدها) می‌باشد که به دلیل جاندار بودن به‌جای پسوند حالت جمع مستقیم، یعنی -é، پسوند حالت جمع غیر مستقیم، یعنی -an را دریافت کرده است (ر.ک: جدول ۲).

در وفسی حروف اضافه‌ای که منشأ اسمی دارند یا هنوز به‌عنوان اسم عمل می‌کنند، مانند soer



(سر) و zer (زیر)، vœr (جلو، پیش) همیشه به اسم تحت حاکمیت خود (مفعول حرف اضافه) حالت اضافی^{۷۰} می‌دهند (و گاهی با یک ساختار اضافه به آن متصل می‌شوند). حالت‌نمایی اضافی مفعول حرف اضافه، در صورتی که حرف اضافه دارای منشأ اسمی باشد، در زبان‌های ترکی نیز مشاهده می‌شود (Vide. Libert, 2002: 250).

مثال ۴: وفسی: پیش‌اضافه [-فعل، + اسم]، مفعول حرف اضافه [-جاندار]

vœ-ss-e	zer	axr-i. (A9-22)
م.ج. ۳. ۱- رفت- پ. ف. کامل	پیش ا. زیر	غ. م. - آسیاب

«رفت زیر آسیاب»

مثال ۵:

bœ-vœsd	man	aw-e. (A4-5)
پ. ف. کامل	پیش ا. میان	غ. م. - مؤنث- آب

«پرید میان آب»

همان‌طور که مثال‌های ۴ و ۵ نشان می‌دهند، مفعول پیش‌اضافه zer (زیر) یعنی axr-i (آسیاب) و مفعول پیش‌اضافه man (میان)، یعنی aw-e (آب)، با وجود غیر جاندار بودن در حالت غیر مستقیم نمود یافته‌اند. از آنجا که axr-i (آسیاب) اسم مذکر می‌باشد، پسوند حالت غیر مستقیم مفرد مذکر i- دریافت کرده است و از آنجا که aw-e (آب)، یک اسم مؤنث نوع اول می‌باشد، پسوند حالت غیر مستقیم مفرد مؤنث نوع اول یعنی -ê دریافت نموده است (ر.ک: جدول ۲). علت ظهور مفعول‌های پس‌اضافه غیر جاندار در حالت غیر مستقیم، وجود پیش‌اضافه‌هایی است که منشأ اسمی دارند.

۸-۱. انکاره بهینگی حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی

همان‌طور که توضیح داده شد، حالت مفعول حرف اضافه وفسی حساس به ویژگی جاندار (حرف اضافه‌نمایی تک‌بعدی افتراقی) می‌باشد. در این بخش به استخراج سلسله‌مراتب محدودیتی مربوطه و رسم و تحلیل تابلوی بهینگی برای حالت‌نمایی افتراقی مفعول حرف اضافه وفسی به همراه ارائه مثال می‌پردازیم.

۸-۱-۱. اشتقاق محدودیت‌های حرف اضافه‌نمایی افتراقی

روند اشتقاق محدودیت‌های حرف اضافه‌نمایی افتراقی وفسی، مشابه روند اشتقاق محدودیت‌های مفعول‌نمایی تک‌بعدی افتراقی معرفی شده توسط آيسن (Vide. Aissen, 2003: 445) می‌باشد؛ چرا که افتراق حالت مفعول حرف اضافه در وفسی تنها به ویژگی جاندار حساس می‌باشد و نسبت به ویژگی معرفگی خنثی است (حرف اضافه‌نمایی تک‌بعدی افتراقی).

با تعمیم ویژگی برجستگی مؤثر بر مفعول صریح که در طرح‌واره ۱ مطرح شد، می‌توان دربارهٔ حالت‌نمایی مفعول حرف اضافه چنین نتیجه‌گیری کرد:

هرچه برجستگی یک مفعول حرف اضافه بیشتر باشد، احتمال حالت‌نمایی آشکار آن نیز بیشتر خواهد بود.

همان‌گونه که در بخش ۳ مطرح شد، ابعاد برجستگی، میزان‌های جاننداری و معرفگی مطرح‌شده در طرح‌واره‌های ۲ و ۳ می‌باشند. از آنجا که حرف اضافه‌نمایی در وفسی تنها به ویژگی جاننداری حساس می‌باشد، در اینجا میزان جاننداری مطرح‌شده در طرح‌واره ۲ در طرح‌واره ۹ در زیر تکرار می‌شود.

طرح‌واره ۹: میزان جاننداری

انسان < جاندار < غیر جاندار

ارتباط حالت‌نمایی آشکار و برجستگی حساس به ویژگی جاننداری در حرف اضافه‌نمایی بدین صورت می‌باشد که اگر در زبانی بتوان یک مفعول حرف اضافه را در مرتبه‌ای حالت‌نمایی کرد، بنابراین مفعول‌های حرف اضافه در مراتب بالاتر نیز حالت‌نمایی اضافی دریافت می‌کنند و لزوماً مفعول‌های حرف اضافه در مراتب پایین‌تر، حالت آشکار دریافت نمی‌نمایند؛ یعنی در وفسی که مفعول حرف اضافهٔ جاندار حالت غیر مستقیم دریافت می‌کند، حالت مفعول حرف اضافهٔ انسان حتماً حالت غیر مستقیم خواهد بود. ولی حالت مفعول حرف اضافهٔ غیر جاندار، لزوماً غیر مستقیم نخواهد بود. بنابراین، دو میزان در تولید محدودیت‌های مربوط به حرف اضافه‌نمایی افتراقی نقش دارند: یکی میزان جاننداری که در طرح‌واره ۹ مطرح شد و دیگری میزان رابطه‌ای فاعل و مفعول حرف اضافه که از تعمیم میزان رابطه‌ای فاعل و مفعول آيسن (Vide. Aissen, 2003: 441) که به‌صورت طرح‌واره ۱۰ در زیر می‌باشد، به دست می‌آید.

طرح‌واره ۱۰: میزان رابطه‌ای

فاعل < مفعول

با توجه به مفهوم نشاننداری معکوس، از آنجا که فاعل‌ها تمایل دارند که معرفه و جاندار باشند و مفعول‌ها متمایلند که نکره و غیر جاندار باشند، بنابراین فاعل برجسته‌تر از مفعول می‌باشد که این واقعیت در میزان رابطه‌ای در طرح‌واره ۱۰ منعکس شده است.

۸-۱-۲. تعمیم نشاننداری معکوس و میزان رابطه‌ای آيسن (Aissen, 2003)

گروه‌های حرف اضافه‌ای و گروه‌های فعلی گذرا برای تکمیل معنای خود نیاز به مفعول دارند. انواع مفعول عبارت‌اند از: الف. مفعول صریح^{۶۶}؛ ب. مفعول بواسطه^{۶۷} و پ. مفعول حرف اضافه^{۶۸}.



افعال ناگذر^{۶۹} نیاز به مفعول ندارند. *افعال گذرای تک‌مفعولی*^{۷۰} برای تکمیل معنای خود به مفعول صریح نیاز دارند که در زبان‌های ساخت‌واژی با حالت مفعولی^{۷۱} حالت‌نمایی می‌شود. *افعال گذرای دومفعولی*^{۷۲}، نیاز به یک مفعول صریح و یک مفعول بواسطه دارند که نمود ساخت‌واژی این دو مفعول معمولاً به‌ترتیب در حالت‌های مفعولی و بواسطه^{۷۳} خواهد بود. مفعول حرف اضافه که به آن متمم حرف اضافه^{۷۴} نیز گویند، دارای نقش تکمیل‌کننده معنای گروه حرف اضافه‌ای می‌باشد و در زبان‌های ساخت‌واژی، معمولاً به‌صورت غیر مستقیم^{۷۵} حالت‌نمایی می‌شود.

در وفسی مفعول صریح با توجه به دو ویژگی معرفگی و جاننداری، مفعول‌نمایی افتراقی می‌شود. همچنین مفعول بواسطه در وفسی همانند زبان ماگار^{۷۶} همواره در حالت غیر مستقیم (بواسطه) بوده و وفسی دارای ساختار *بواسطه‌نمایی افتراقی*^{۷۷} مفعول بواسطه نمی‌باشد. هرچند زبان‌هایی مانند زبان ماگار از شاخهٔ *هیمالیایی*^{۷۸} فراخانوادهٔ هندواروپایی وجود دارند که دارای ویژگی بواسطه‌نمایی افتراقی مفعول صریح، به ویژگی‌های جاننداری و معرفگی حساس می‌باشند؛ به‌طوری‌که مفعول صریح انسان (معین یا نامعین)، در حالت غیر مستقیم نمود یافته و نشانهٔ حالت بواسطه (-ke) دریافت می‌نماید و مفعول صریح غیر انسان (جاندار یا غیر جاندار)، تنها در صورتی حالت بواسطه دریافت می‌کند که معین باشد و در غیر این صورت در حالت مستقیم باقی خواهد ماند. Vide. (Grunow-Harsta, 2004: 81).

جاننداری و معرفگی از ویژگی‌های بی‌نشان فاعل می‌باشند؛ چرا که فاعل از طرفی در ارتباط با نقش کنش‌گری^{۷۹} و از طرف دیگر، مرتبط با ویژگی مبتدایی^{۸۰} می‌باشد (Vide. Keenan, 1976). بنابراین در صورتی‌که هریک از عناصر جمله غیر از فاعل، ویژگی‌های جاننداری و معرفگی را دریافت کنند، به‌منظور تمایز با فاعل به‌طور منطقی نشاندار خواهد شد.

همان‌طور که دلیل وجودی پدیدهٔ مفعول‌نمایی افتراقی، ایجاد تمایز بین فاعل و مفعول می‌باشد (Vide. Aissen, 2003: 438)، مفعول حرف اضافه نیز با برجسته‌شدن به ویژگی‌های فاعل نزدیک شده که در نتیجه با استفاده از حالت‌نمایی آشکار نیاز به تمایز با فاعل دارد. بنابراین می‌توان میزان رابطه‌ای مطرح‌شده در طرح‌وارهٔ ۱۰ که در مورد رابطهٔ فاعل و مفعول صریح می‌باشد، به مفعول حرف اضافه به‌صورت طرح‌وارهٔ ۱۱ تعمیم داد.

طرح‌وارهٔ ۱۱: میزان رابطه‌ای فاعل و مفعول حرف اضافه

فاعل < مفعول حرف اضافه

سلسله‌مراتب مطرح در طرح‌وارهٔ ۱۱ بدین معناست که فاعل برجسته‌تر از مفعول حرف اضافه می‌باشد؛ چرا که فاعل‌ها تمایل دارند که معرفه و جاندار باشند و مفعول‌های حرف اضافه متمایلند که نکره و غیر جاندار باشند که بروز عکس این تمایل به نشاننداری این عناصر می‌انجامد (نشاننداری

انطباق هماهنگ دو میزان جانداری (طرح‌وارهٔ ۹) و میزان رابطه‌ای (طرح‌وارهٔ ۱۱) به میزان‌های هماهنگی در طرح‌وارهٔ ۱۲ و به دنبال آن به سلسله‌مراتب همگانی محدودیت‌ها در طرح‌وارهٔ ۱۳ منتهی انجامد.

از طرح‌وارهٔ ۱۲، تنها سلسله‌مراتب محدودیتی‌جاندارى مربوط به مفعول حرف اضافه (طرح‌وارهٔ ۱۳، ب)، مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبق این سلسله‌مراتب محدودیتی، بندهایی که شامل مفعول حرف اضافهٔ انسان می‌باشند، در بالاترین درجهٔ پرهیز قرار می‌گیرند.

مفعول حرف اضافه/ انسان و *Ø مفعول حرف اضافه/ جاندار و *Ø مفعول حرف اضافه/ غیر جاندار و *Ø

همان‌طور که مشاهده می‌شود، سلسله‌مراتب محدودیتی در طرح‌واره ۱۴ ظهور حالت را بر تمامی مفعول‌های حرف اضافه اجبار می‌کند. از آنجا که در نظام حرف اضافه‌نمایی افتراقی چنین اتفاقی مجاز نیست، از محدودیت *اقتصاد* یا *ستاره‌ساخت* (**ساخت*) که در بخش ۳.۳.۱ در مورد



مفعول‌نمایی افتراقی مطرح شد، استفاده می‌کنیم. همان‌طور که پیشتر گفته شد این محدودیت، محدودیت اقتصاد نام دارد که تجلی ساخت‌واژی حالت را تعزیر می‌کند. محدودیت اقتصاد در رقابت با محدودیت تصویرگونگی که حالت‌نمایی ساخت‌واژی را ملزم می‌کند، قرار می‌گیرد. بنابراین، مفعول حرف اضافه‌نمایی افتراقی، بین تصویرگونگی و اقتصاد، تنش را ایجاد می‌کند که این تنش با استفاده از رتبه‌بندی این محدودیت‌ها، در هر زبان قابل رفع می‌باشد. در وفسی برای جلوگیری از غیر بهینه‌شدن مفعول حرف اضافه غیر جاندار در حالت فاعلی در تابلوی بهینگی، محدودیت *ساخت بین محدودیت‌های مفعول حرف اضافه/ جاندار و * $\emptyset$ و مفعول حرف اضافه/ غیر جاندار و * $\emptyset$ قرار می‌گیرد.

تابلوی ۱ تابلوی بهینگی حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی

Tableau 1 Vafsi DACM OT Tableau

مفعول ح. ۱/ غیر جاندار و * $\emptyset$	* ساخت	مفعول ح. ۱/ جاندار و * $\emptyset$	مفعول ح. ۱/ انسان و * $\emptyset$	گزینه‌ها
درون‌داد ۱: مفعول حرف اضافه (انسان)				
		*	!*	الف. مفعول حرف اضافه (مستقیم)
	*			ب. مفعول حرف اضافه (غیر مستقیم)
درون‌داد ۲: مفعول حرف اضافه (جاندار)				
		!*		الف. مفعول حرف اضافه (مستقیم)
	*			ب. مفعول حرف اضافه (غیر مستقیم)
درون‌داد ۳: مفعول حرف اضافه (غیر جاندار)				
*				الف. مفعول حرف اضافه (مستقیم)
	!*			ب. مفعول حرف اضافه (غیر مستقیم)

در تابلوی ۱، درون‌داد ۱، مفعول حرف اضافه‌ای است که دارای ویژگی معنایی انسان می‌باشد، در گزینه «الف»، مفعول حرف اضافه در حالت مستقیم (فاعلی) می‌باشد که به دلیل تخطی مهلك از محدودیت مفعول حرف اضافه/ انسان و * $\emptyset$ که نشانگذاری آشکار مفعول حرف اضافه انسان را ملزم می‌کند، از دور رقابت خارج می‌شود. از آنجا که ویژگی انسان‌بودن شامل ویژگی معنایی جاندار نیز می‌باشد، در نتیجه این گزینه از محدودیت مفعول حرف اضافه/ جاندار و * $\emptyset$ نیز که

نشانگذاری آشکار مفعول حرف اضافه جاندار را ملزم می‌کند، تخطی کرده است. بنابراین گزینه «ب» با وجود تخطی غیر مهلك از محدودیت *ساخت، به‌عنوان گزینه بهینه و برنده رقابت انتخاب می‌شود؛ مثال ۶ نمونه‌واری از این ساخت در وفسی است.

مثال ۶: مفعول حرف اضافه (انسان)

bœ-rœs-a dœ dozd-an. (A3-56)

۳.ج. مج. ۲.اضافی - دزد به مط. ۳.مف. - رسید - کامل

«رسید به دزدان»

در مثال ۶، واژه dozd-an، مفعول پیش‌اضافه dœ می‌باشد. از آنجا که مفعول پیش‌اضافه انسان می‌باشد، با اتصال تکواژ حالت غیر مستقیم سوم شخص جمع an- از مجموعه ۲ (ر.ک: جدول ۲) در حالت غیر مستقیم (حالت حرکتی) نمود می‌یابد. از آنجا که در این بافت پیش‌اضافه dœ (به) به مفعول خود حالت حرکتی می‌دهد، تکواژ an- بیانگر حالت حرکتی برای dozd-an (دزدان) می‌باشد. این مثال نشان می‌دهد که پیش‌بینی تابلوی ۱ در حالت‌نمایی اضافی مفعول حرف اضافه انسان در وفسی، صحیح می‌باشد.

درون‌داد ۲ مفعول حرف اضافه جاندار می‌باشد که باید در وفسی حالت‌نمایی غیر مستقیم دریافت کند. بنابراین گزینه «الف» به دلیل فاعلی بودن و در نتیجه، تخطی مهلك از محدودیت مفعول حرف اضافه/ جاندار و Ø* همانند گزینه «الف» درون‌داد ۱ از دور رقابت خارج شد و گزینه «ب» با وجود تخطی از محدودیت *ساخت که نشان‌داری حالت را تعزیر می‌کند، گزینه بهینه و برنده رقابت شناخته می‌شود. مثال زبانی این ساخت در وفسی در شماره ۷ آورده شده است.

مثال ۷: مفعول حرف اضافه (جاندار)

yey qamčī œz œsb-i-s bœzœ. (A1-28)

یک شلاق به اسب ۳.مف. مج. ۲.غ. م. - اسب زد

«یک شلاق به اسب زد»

در مثال ۷، مفعول پیش‌اضافه œz (به) واژه œsb-i (اسب) می‌باشد. از آنجا که مفعول پیش‌اضافه، جاندار می‌باشد، با اتصال تکواژ حالت غیر مستقیم سوم شخص مفرد i- از مجموعه ۲ (ر.ک: جدول ۲) در حالت غیر مستقیم نمود می‌یابد. از آنجا که در این بافت œsb-i (اسب) در نقش پذیرا می‌باشد، پیش‌اضافه œz (به) به مفعول خود حالت بواسطه می‌دهد، تکواژ i- بیانگر حالت بواسطه برای œsb-i (اسب) می‌باشد. این مثال نشان می‌دهد که پیش‌بینی تابلوی ۱ در حالت‌نمایی اضافی مفعول حرف اضافه جاندار در وفسی، صحیح می‌باشد.

در درون‌داد ۳- که نمونه زبانی آن در ۸ آورده شده است و فاقد ویژگی جاندار می‌باشد- گزینه «ب» به دلیل نشانگذاری غیر مستقیم مفعول حرف اضافه و تخطی مهلك از محدودیت *ساخت،



از دور رقابت خارج می‌شود و گزینه «الف» با وجود تخطی از فرومرتب‌ترین محدودیت، یعنی مفعول حرف اضافه/ غیر جاندار و *Ø که ظهور حالت را در مفعول حرف اضافه غیر جاندار الزام می‌کند، گزینه بهینه و برنده رقابت شناخته می‌شود.

مثال ۸: مفعول حرف اضافه (غیر جاندار)

bœ-rœs-a	dœ	qœlœ.s. (A3-122)
مط.۳مف.-رسید-کامل	به	ض.ملکی ۳مف.قلعه

«رسید به قلعه‌اش».

در مثال ۸، qœlœ (قلعه) مفعول پیش‌اضافه dœ (به) و غیر جاندار می‌باشد؛ در نتیجه در حالت مستقیم (فاعلی) نمود یافته است. این مثال تأییدکننده پیش‌بینی تابلوی بهینگی ۱ در حالت‌نمایی فاعلی مفعول حرف اضافه غیر جاندار می‌باشد.

همان‌طور که مشاهده شد، تابلوی ۱ با استفاده از ترتیب‌بندی محدودیت‌های جاندار، تصویرگونگی و اقتصاد پیش‌بینی دقیقی را از نوع حالت مفعول حرف اضافه در وفسی ارائه می‌دهد.

۹. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، در قیاس با مفاهیم شناخته‌شده حالت‌نمایی افتراقی، فاعل‌نمایی افتراقی و مفعول‌نمایی افتراقی، به معرفی پدیده دستوری حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی پرداخته شد. سپس نشان داده شد که افتراق در این پدیده، حاصل تأثیر ویژگی معنایی جاندار می‌باشد. در این بین با ارائه مثال‌هایی از وفسی نشان داده شد که پاسخ پرسش اول پژوهش درباره وجود پدیده حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی، مثبت می‌باشد. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش درباره چگونگی تحلیل پدیده حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چهارچوب نظریه بهینگی، نشان داده شد که با توجه به محدودیت جهانی زبانی برجسته بودن فاعل نسبت به دیگر موضوع‌های کانونی و غیر کانونی، وجود ویژگی جاندار در مفعول حرف اضافه، با در نظر گرفتن نشاننداری معکوس، به‌منظور تمایز با فاعل، ساختی نشاندار را برای مفعول حرف اضافه جاندار الزام می‌کند و از این جهت آن را به مفعول صریح برجسته و در نتیجه، نشاندار نزدیک می‌کند. از این‌رو به تعمیم مدل بهینگی آیسن (۲۰۰۳) در مفعول‌نمایی افتراقی و انطباق آن با تحلیل حرف اضافه‌نمایی افتراقی پرداخته شد. این مدل بهینگی، پیش‌بینی درستی را در انعکاس واقعیت زبانی در حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی با استفاده از سلسله‌مراتب محدودیتی ارائه‌شده در طرح‌واره ۱۴ و محدودیت *ساخت که در تابلوی ۱ رتبه‌بندی شده‌اند، ارائه می‌دهد.

۱۰. پی‌نوشت‌ها

1. Aissen
2. Bossong
3. Tatic group
4. Nothwestern languages
5. definitely endangered
6. UNESCO atlas of endangered languages
7. factorial typology
8. corpus-based
9. *Vafsi folk tales*

۱۰. توضیح علائم اختصاری در جدول انتهای مقاله آمده است.

11. Alan Prince
12. Paul Smolensky
13. Arizona
14. unity in variety
15. principles & parameters
16. rewrite rules
17. The sound pattern of English (SPE)
18. parallelism
19. Lecoq
20. Georg Bossong
21. Finnish
22. context
23. fluid type
24. complementary distribution
25. split type
26. direct
27. oblique
28. differential case marking (DCM)
29. patient
30. direct object
31. prominence, salience
32. scale

۳۳. فهرست علائم و اختصارات مورد کاربرد در تحقیق حاضر در انتهای مقاله آورده شده است.

34. definiteness
35. specific
36. markedness reversal
37. markedness of structure
38. iconicity
39. economy
40. iconicity
41. iconic
42. *STRUC
43. harmonic alignment
44. local conjunction



45. sonority
46. binary
47. n-ary
48. dimension
49. harmonic scales
50. differential adpositional case marking (DACM)
51. preposition
52. postposition
53. circumposition
54. linguistic buffer zone
55. postpositional zone
56. Indic
57. prepositional zone
58. semitic
59. adpositional object
60. differential object marking (DOM)
61. differential adpositional case marking (DACM)
62. one-dimensional DACM
63. areal linguistics

۶۴. فرمت ارجاع جملات از پیکره مورد استفاده از وفسی، برگرفته از استیلو (۲۰۰۴) براساس جدول ارائه شده در همان جا (ص ۴) می‌باشد.

65. genitive case
66. direct object
67. indirect object
68. adpositional object
69. intransitive verb
70. mono-transitive verb
71. accusative
72. ditransitive verb
73. dative case
74. adpositional complement
75. oblique
76. Magar
77. differential dative marking (DDM)
78. Himalayan languages
79. agenthood
80. topicality
81. local constraint conjunction

۱۱. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست ۲. تهران: سمت.

- لکوک، پیر (۱۳۸۲). *گویش‌های مرکزی ایران*. ترجمه آرمان بختیاری و دیگران. تهران: ققنوس. (در رودیگر اشمیت (ویراستار). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. صص ۵۱۷-۵۳۹).
- مقدم، محمد (۱۳۱۸). *گویش‌های وفس و آشتیان و تفرش*. تهران: انجمن ایرانویج.
- میردهقان، مهین‌ناز (۱۳۸۷). *حالت‌نمایی افتراقی در زبان‌های هندی/اردو، پشتو و بلوچی، در چهارچوب بهینگی واژ-نقشی*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- میردهقان، مهین‌ناز و شیرین مهمانچیان ساروی (۱۳۹۰). «بررسی ساختار جملات پرسشی آتتی در چهارچوب بهینگی». *جستارهای زبانی*. د ۲، ش ۳. صص ۵۳-۸۳.
- میردهقان، مهین‌ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۱). «حالت و حالت‌نمایی در وفسی». *زبان‌شناخت* (نشریه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). س ۳، ش ۱. صص ۸۵-۱۰۵.
- یوسفی، سعیدرضا (۱۳۹۱). *بررسی و تحلیل نظام حالت در گویش وفسی در چهارچوب نظریه بهینگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

References:

- Aissen, J. (2003). "Differential object marking: Iconicity vs. Economy". *Natural Language and Linguistic Theory*. No. 21. Pp. 435- 483.
- Battistella, E. (1990). *Markedness: The Evaluative Superstructure of Language*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Bossong, G. (1985). "Animacy and markedness in universal grammar". (Retrieved from: http://www.rose.uzh.ch/seminar/personen/bossong/Bossong_39.pdf).
- Comrie, B. (1979). "Definite and animate direct objects: A natural class". *Linguistica Silesiana*. No. 3. pp. 13-21.
- ----- (1989). *Language universals and linguistic typology*. (2nd ed.). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Croft, W. (1990). *Typology and Universals*. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- ----- (1998). "Agreement vs. case marking and direct objects". In M. Barlow & C. Ferguson (Eds.). *Agreement in Natural Language, Approaches, Theories, Descriptions*. Stanford, CA: CSLI.
- Dabir-Moghaddam, M. (2004). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. 2nd ed. Tehran: SAMT [In Persian].



- Grunow-Harsta, K. (2004). "Direction and differential dative case marking in Magar". In A. Saxena. *Himalayan Languages: Past and Present*. Pp. 77-100. (The Hague, Holland: Mouton de Gruyter).
- Kager, R. (1999). *Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Keenan, E. (1976). "Towards a universal definition of "subject". In C. Li (Ed.). *Subject and Topic*. Pp. 303-333. (New York, NY: Academic Press).
- Lecoq, P. (2003). Central Dialects of Iran. [In] Rudiger Schmitt (editor). *A Companion to Iranian Languages* (Pp. 517-539). (Translators: Arman Bakhtyari and et al). Tehran: Ghoghnoos [In Persian]
- Legendre, G., J. Grimshaw, & Sten Vikner (ed.). (2001). *Optimality-Theoretic Syntax*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Lestrade, S. A. M. (2006). *Adpositional Case*. MA Thesis, Radboud University Nijmegen (Retrieved from: http://www.ru.nl/publish/pages/518697/sanderlestrade_adpositionalcasema.pdf).
- Lewis, G. (2000). *Turkish Grammar*. (2nd ed.). New York, NY: Oxford University Press.
- Libert, A. R. (2002). "On the range and variety of cases assigned by adpositions". In M. Amberber & P. Collins (Eds.). *Language Universals and Variation*. Pp. 131-154. (Westport, CT: Praeger Publishers).
- ----- (2008). "Case marking of Turkic adpositional objects". In D. Kurzon & S. Adler (Eds.). *Adpositions: Pragmatic, Semantic and Syntactic Perspectives*. Pp. 229-256. (Philadelphia, PA: John Benjamins Publishing Company).
- McCarthy, J. J. (2008). "Doing Optimality Theory: Applying Theory to Data". In S. Hellmuth. *Journal of Linguistics*. Pp. 480-485. (Oxford: Blackwell).
- Mirdehghan, M. & S. R. Yousefi (2012). "Case and case marking in vafsi." *Linguist Magazine*. 3 (1). Pp. 85-105. Tehran: Institute for humanities and cultural studies (IHCS) [In Persian].
- Mirdehghan, M. & Sh. Mehmanchian Saravi. (2011). "A Study on the Structure of the Interrogative Sentences in Ateni/Saravi within the OT Framework." *Language Related Research*. 2 (3). Pp. 53-82. Tehran: Tarbiat Modares University [In Persian].
- Mirdehghan, M. (2008). *Differential Case Marking in Hindu/Urdu, Pashto & Balochi Languages within OT-LFG*. Tehran: Shahid Beheshti University Publication [In Persian].

- Moghaddam, M. (1939). *Dialects of Vafs and Ashtian and Tafresh*. Tehran: Iranvij [In Persian].
- Prince, A. & P. Smolensky (1993). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*. (Retrieved from: <http://roa.rutgers.edu/files/537-0802/537-0802-PRINCE-0-0.PDF>).
- Smolensky, P. (1995). "On the internal structure of the constraint component of UG". *Handout of Talk Presented at UCLA*. April 7, 1995. (Retrieved from : <http://roa.rutgers.edu/files/86-0000/86-0000-SMOLENSKY-0-0.PDF>).
- Stilo, D. L. (1981). "The Tati language group in the sociolinguistic context of Northwestern Iran and Transcaucasia". *Iranian Studies*. 14 (3-4). Pp. 137-187.
- ----- (1987). "Ambipositions as an areal response: The case study of the Iranian zone". In *Selected papers from SALA-7: South Asian languages analysis roundtable conference*. Pp. 308-336. (Bloomington, IN: Indiana University Press).
- ----- (2004). *Vafsi Folk Tales*. Weisbaden, Germany: Ludwig Reichert Verlag.
- ----- (2005). "Iranian as buffer zone between the universal typologies of Turkic and semitic". In É. Á. Csató, B. Isaksson, C. Jahani (Eds.). *Linguistic Convergence and Areal Diffusion: Case Studies from Iranian, Semitic and Turkic*. Pp. 35-63. (London, UK: Routledge Courzon).
- ----- (2006). "Ditransitive constructions in Vafsi". (Retrieved from : http://www.eva.mpg.de/lingua/conference/07_DitransitiveConstructions/pdf/handouts/Handout_Stilo.pdf).
- ----- (2009). "Circumpositions as an areal response: The case study of the Iranian zone. *Turkic languages*". No. 13. Pp. 3-33. Wiesbaden, Germany: Harrassowitz Verlag. (Retrieved from: http://www.digizeitschriften.de/dms/img/?PPN=PPN666048797_0013&DMDID=DMDLOG_0007).
- Yousefi, S. R. (2012). *Case and Case Marking in Vafsi within the OT Framework*. M.A. Thesis. Shahid Beheshti University. Under the supervision of Dr. Mahinnaz Mirdehghan [In Persian].



فهرست علائم و اختصارات مورد استفاده در مقاله حاضر در جدول زیر آورده شده است:

علائم و اختصارات					
گزینه بهینه	<	هماهنگ‌تر	پ.ف.	پیشوند فعلی (Preverb)	۵
اول شخص	<<	فرامرتبه‌تر	پس ا.	پس‌اضافه	۱
دوم شخص	ض.	ضمیر	پیش ا.	پیش‌اضافه	۲
سوم شخص	غ.م.	حالت غیر مستقیم	ج.	جمع	۳
تکواژ صفر	وفسی- ی	گونه وفسی رایج در روستای گورچان	ح. ا.	حرف اضافه	۰
تخطی مجاز	مج. ۱	شناسه‌های متصل مجموعه ۱ (ر.ک): جدول ۶.۴	مف.	مفرد	*
تخطی مهلک	مج. ۲	شناسه‌های متصل مجموعه ۲ (ر.ک): جدول ۶.۴	مط.	پسوند مطابقه	!*